



نوروز جمشید

آتش افکند در جهان جمشید
از پس چار پرده چون خورشید

نوروز، در شاهنامه فردوسی همان روزی است که «فر ایزدی» به نمادهای پادشاهی افزوده می‌شود. روزی که جمشید، «همچون خورشید درخشان» بر تخت شاهی می‌نشیند، و مردم این رخداد خجسته را جشن می‌گیرند. همه گرد تخت شاه جمع می‌آیند تا به او ادای احترام کنند، و سپس جشن آغاز می‌شود، با شراب و موسیقی و رقص و پایکوبی.

از دل چو ببردی غم، دل گشت چو جام جم
وین جام شود تابان، ای جان چو برائی تو
هر روز برائی تو، با زیب و فر آئی تو
در مجلس سرمستان با شور و شر آئی تو

در شاهنامه فردوسی نوروز جمشیدی است، پس تا شاهنامه هست، نوروز هم جمشیدی خواهد ماند. پیوند نوروز با پادشاهی جمشید، با جشن و شادی و شراب و پایکوبی، یا بهتر بگوئیم با «زندگی» ناگسستی است. هیچ بیانیهای نمی تواند این پیوند کهن را متزلزل کند، «نوروز» جشن اقوام ایرانی است.

نوروز رخات دیدم، خوش اشک بباریدم
نوروز و چنین باران، باریده مبارک باد

فردوسی بود که به زبان فارسی ما ایرانیان را با این آئین کهن و با جهان بینی نیاکانمان آشنا کرد. ریشه‌های فرهنگ ما در شاهنامه است، بکوشیم پیوند خود را با ریشه‌ها گسترش دهیم.

به گل اندوده خورشیدی، میان خاک ناهیدی
درون دلق جمشیدی که گنج خاکدانستی

بهوش باشیم! هزاران دست اهریمنی در پی نابودی ایرانی و ایرانیات است. نوروز جهانی نیست. نوروز، جشن آغاز بهار نیست، نوروز، برخاسته از اسطوره‌های ساکنان «فلات بلند» است. اسطوره‌ها، همان افسانه‌های تاریخ‌گریزانند که آغاز «حیات فرهنگی» یا جهان‌بینی جمعی از انسان‌ها را در یک مکان مشخص جغرافیائی بازتاب می‌دهند. برای ساکنان فلات بلند، نوروز جشن «بی‌نشان افسانه‌آغازها» است. اینچنین است که حتی پس از فروپاشی امپراطوری ساسانی، علیرغم تحمیل دین اسلام بر ایرانیان، در سروده‌های شاعران ایرانی، حتی در سروده‌های عرفانی مولوی ردپای «آتش»، «شراب»، پادشاهان افسانه‌ای ایران زمین و ناهید، ایزدبانوی آب‌ها برجای مانده:

ساقیا برخیز و می در جام کن
وز شراب عشق دل را دام کن
[...]

خدمت کاووس و آذر نام کن
(دیوان شمس)

نوروز، جشن تابش آتش پرشکوه ایزدی بر تخت پادشاهی جمشید است، و جشن شراب و شادی زندگی است. نوروز جمشیدی است. به پاس فرارسیدن نوروز غم‌های کهنه را در آتش شادی بیفکنیم.

در چهره‌ زمان
[...]

در آیشار مست
در آفتاب گرم و گدازان ریگزار
[...]

در سرزمین گمشده‌ای بی‌نشان و نام
در مرز و بوم پری‌وار یادها
[...]

در هرچه هست و نیست

در هرچه بود و هست

در شعله‌ شراب

در گریه‌های مست

در هر کجا که می‌گذرد سایه حیات

سرمست و پرنشاط

[...]

روکن به سوی عشق

روکن به سوی چهره خندان زندگی

(نادر نادرپور)

نوروز جمشیدی بر ایرانیان خجسته باد!

پیشک